



شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۵۴۷-۱۷-۷ ریال ۲۲۰۰۰۰۰
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۵۱۸۱۲۶۵
عنوان و نام پدیدآور	: مجموعه آزمون‌های پایه‌ی نهم آمادگی مدارس تیزهوشان ماخ (۹۷-۱۳۹۶) / مولفان آرمان وکیل، امین عابدی‌نژاد.
مشخصات نشر	: تهران: نشر رمز، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۶ ص: مصور (بخشی‌رنگی)، جدول (بخشی‌رنگی)، نمودار (بخشی‌رنگی)؛ ۲۲ × ۲۹ س.م.
سرشناسه	: وکیل‌قاهانی، سید آرمان، ۱۳۷۳-
شناسه افزوده	: عابدی‌نژاد، امین، ۱۳۶۸-
وضعیت فهرست نویسی	: فیپای مختصر

مجموعه آزمون‌های پایه‌ی نهم آمادگی مدارس تیزهوشان ماخ (۹۷-۱۳۹۶)	: نام دار
آرمان وکیل و امین عابدی‌نژاد	: مولفان
سید محمد مهدی ثناگستر	: ویرا تار
امین خالقی	: مدیر برنامه‌ریزی و تألیف
۱۰ نسخه	: تیراژ
۱۰۰ تومان	: قیمت
اول ۱۳۹۷	: نوبت چاپ
۱۱۶ صفحه	: تعداد صفحات
رمز	: ناشر
موسسه آموزشی ادب و دانش	: حروفچینی و صفحه‌آرایی
موسسه آموزشی ادب و دانش ما	: طراح جلد
۹۷۸-۹۶۴-۸۵۴۷-۱۷-۷	: شابک

آدرس مراکز فروش:

شماره ۱: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان مهدی‌زاده، پلاک ۲۷، واحد ۱۷.

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۲۵۲۴۴

شماره ۲: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان ژاندارمری، نرسیده به فخر رازی، پلاک ۹۶، بخش دوکاج و انتشارات گامی تا فرزندگان؛

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۶۱۰۱۲ - ۶۶۹۶۰۹۱۶؛ خط ویژه دبیران: ۰۲۰-۶۶۹۵۴۰۲۰

کلیه حقوق چاپ و نشر کتاب محفوظ و متعلق به انتشارات رمز است و هرگونه کپی‌برداری از این مجموعه پیگرد قانونی دارد.

مقدمه‌ی مؤلف:

ساعت کمی از سه و نیم گذشته بود. به صفحه‌ی لپ‌تاپم و فایل سؤالاتی که برای آزمون آماده می‌کردیم خیره شده بودم. دستم به طراحی سؤالات نمی‌رفت. درست در سمت دیگه‌ی اتاق آرمان پشت میزش نشسته بود. در واقع خوابیده بود. پاهاش گذاشته بود روی میز و خوابش برده بود. چشمم به پنجره و سیاهی پشتش افتاد. توی ساختمون روبرو یک چراغ روشن بود. شاید دانش‌آموزی داشت برای امتحانش آماده می‌شد.

ناگهان یه ماشین از توی کوچه رد شد. صدای ضبط ماشین خیلی زیاد بود. آرمان از خواب پرید. زیر لب چیزی گفت. دوباره چشاشو بست. با چشم بسته گفت: «تموم نشده هنوز؟» گفتم: «نه». گفت: «تمومش کن زودتر دیگه. میخام بازخوانی کنم برم خونه بخوابم.» گفتم: «باشه» دوباره به صفحه‌ی لپ‌تاپ خیره شدم. بعد چند لحظه به آرمان گفتم: «آرمان به نظرت دانش‌آموزایی که تو آزمونمون شرکت می‌کنن سر امتحان راجع به ما طراحا چه فکری می‌کنن؟» آرمان گفت: «هیچی. دوس دارن سرمونو ببرن.» گفتم: «چرا؟» گفت: «واسه این که ساعت سه و نیمه و تو هنوز دفتری که سؤالاتی سخت طرح کنی.» گفتم: «خب به نظرت دانش‌آموز سؤالاتی که توی همه‌ی کتابای بازار هست ببینه بهتره یا سؤالاتی با کیفیت؟» گفت: «اول کن تو رو خدا. زودتر تمومش کن. کمرم درد گرفت از بس رو صندلی چرت زدم.» گفتم: «نه اینو جواب بده بعد بخواب.» گفتم: «خب دانش‌آموزا نمی‌دونن که تو چرا سؤالاتی طرح می‌کنی که نیاز به فکر کردن بیشتر داشته باشه.» گفتم: «یعنی نمی‌دونن من می‌وام که فکر کردنو یاد بگیرن؟» گفت: «یاد بگیرن که چی بشه؟» گفتم: «یاد بگیرن که هر مسأله‌ای که توی زندگی باهات مواجه شدن بتونن درست فکر کنن.» چشاشو باز کرد. یه نگاه عاقل اندر سفیه بهم کرد. گفت: «دانش‌آموز توی این سن کم چرا باید با مسأله‌ای مواجه بشه.» گفتم: «زندگی همیشه یه چالش جلوی پاته.» گفت: «مگه نشنیدی؟ میگن دانش‌آموز نباید استرس تحمل کنه. باید بازی کنه. بخند.» گفت: «نه. بخندنی و خنده مهمه. خیلی مهمه. ولی من دلم می‌خواد اگه دانش‌آموز یه مسأله‌ای توی زندگیش پیش اومد هم بتونه هم بازی کنه هم بخنده. در این من می‌خوام از الان آموزش ببینه که چجوری ابعاد مختلف یه مسأله رو ببینه. اون وقت یاد گرفته که هر مسأله‌ای پیش اومد حتماً با این روشی وجود داره.» یه کم سکوت کرد. بعد گفت: «باشه. سؤالاتو طرح کن زودتر بریم بخوابیم.»

دوباره خوابید. دوباره خیره شدم به پنجره. چراغ هنوز روشن بود. یه کم فکر کردم که اگه دانش‌آموزام مَث آرمان فکر کنن که می‌خوام اذیتشون کنم چی؟ اگه نتونم توی یاد دادن شیوه‌ی تفکر موفق باشم چی؟ اگه دانش‌آموزا فقط مَث تستایی به این سؤالا نگاه کنن که باید حداکثر توی دو دقیقه حل بشه چی؟ احساس کردم دیگه نمی‌تونم سؤالاتی طرح کنم که مغز قفل قفل شده بود. پا شدم رفتم دم پنجره. خیره شدم به پنجره روبرویی. نمی‌دونم چه قدر گذشت. با صدای اذان به خودم اومدم. رفتم پشت لپ‌تاپم. دفترچه اولیه‌ی آزمون رو باز کردم. صفحه‌ی آخرش زیر آخرین سؤالات با فونت درشت شروع کردم به تایپ کردن:

«دختر عزیزم، پسر نازنینم»

هدف از این آزمون اینه که فقط و فقط یه جور دیگه فکر کردن رو یاد بگیرن. امیدوارم اینو بدونی که فقط می‌خوام توی زندگی هر مسأله‌ای که باهات مواجه شدی به جای این که نگران باشی مطمئن باشی این مسأله‌هم در نهایت حل میشه. فقط کافیه درست بهش فکر کنی. از جهات مختلف بهش نگاه کنی.

برات آینده‌ای سرشار از تفکر و اندیشه آرزو می‌کنم. دوست دار تو.

طراح»

حالم بهتر شده بود. حالا که با صداقت نوشته بودم چرا متفاوتم حالم بهتر شده بود. سؤالاتی آخرو طرح کردم. رفتم جای گذاشتم. یه چایی ریختم و آرامم بیدار کردم.

امین عابدی‌نژاد

سرپرست دپارتمان آزمون ماخ